

مصادره دارایی‌های ایران و بایستگی سیاست‌های بخردانه در برابر آن

دکتر حسن عالی‌پور*

اشاره:

در نیمه نخست اردیبهشت ۱۳۹۵، دیوان عالی ایالات متحده، درخواست فرجام‌خواهی از آرایه را نپذیرفت که بر پایه آن، ایران را به طور قطعی به پرداخت نزدیک به یک میلیارد و ۷۵۰ میلیون دلار به سود شاکیان پرونده‌ها محکوم می‌کند. شاکیان پرونده‌ها، بزه‌دیدگان یا بازماندگان کشته شده‌های چندین اقدام تروریستی بر ضد آمریکا در سال‌های پیشین بودند و ادعا شد که ایران حامی مرتکبان این اقدام‌های تروریستی بوده است. دیدگاه دیوان عالی آمریکا در پذیرش آرای دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر درباره محکومیت ایران به عنوان حامی تروریسم و جبران زیان از دارایی‌های آن، رویه قضایی مبهم، چالش آفرین و آسیب‌رسان به حقوق بین‌الملل را پایه‌گذاری می‌کند ولی از سوی دیگر، طرف محکوم یعنی ایران نیز سیاست بخردانه و روشنی برای رویارویی با این رویه ندارد. در این میان تمهیدات حقوقی و سیاست‌های بخردانه به دور از اقدامات شتاب‌زده که بتواند دارایی ملت ایران را بستاند، بایسته و ضروری است.

مقدمه

پس از قطع پیوند سیاسی آمریکا و ایران در پی تسخیر سفارت آمریکا در تهران و سپس تنش‌های میان دو دولت در سال‌های پسین، دارایی‌های ایران در آمریکا به دو صورت تهدید شد: نخست توقیف دارایی‌های ایران توسط دولت آمریکا و دوم مصادره آنها به سود شهروندان آمریکایی مدعی از سوی دادگاه‌ها. در این میان دومین تهدید به مراتب چالش‌برانگیزتر است؛ زیرا بر پایه رأی دادگاه، دارایی دولت ایران به تصرف قانونی اشخاص در می‌آید و بازستاندن آن از دید حقوقی مگر در مورد‌های استثنایی شدنی نیست؛ در حالی که بلوکه یا توقیف کردن دارایی، مالکیت ایران را خدشه دار نمی‌کند. مصادره دارایی‌های ایران از سوی دادگاه‌های آمریکا به جهت ادعای محکومیت

ایران به حمایت از اقدام‌های تروریستی بر ضد آمریکا است و بر پایه قانون‌های کنگره، دادگاه‌ها باید به درخواست بزه‌دیدگان یا بازمانده‌های آنان در محکوم کردن دولت حامی تروریسم حکم به جبران خسارت مادی و معنوی بدهند. تملک دارایی‌های ایران از سوی شهروندان آمریکایی به جهت رخدادهای تروریستی در خاورمیانه بود که ادعا شد ایران در پس چنین رخدادهایی است. از همین رهگذر، دولت ایران به میلیارد‌ها دلار جبران خسارت به بزه‌دیدگان اقدام‌های تروریستی منسوب به گروه‌های مبارز به ویژه حزب‌الله و حماس محکوم شده است. برجسته‌ترین رخداد تروریستی که ایران به پشتیبانی از آن متهم شده، بمب‌گذاری بیروت در ۲۳ اکتبر ۱۹۸۳ است که در این رخداد، راننده دو کامیون دارای مواد آتش‌زا در یک عملیات انتحاری به مقر نیروهای چندملیتی که بیشتر تفنگدار آمریکایی بودند، یورش بردند که در پی آن ۳۰۵ تن کشته شدند که ۲۴۱ تن از آنها سربازان آمریکایی بودند. این رخداد، برجسته‌ترین اقدام تروریستی بر ضد آمریکا پس از رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ دانسته می‌شود و خود سبب بنیادگیری سیاست‌هایی شد که بیشتر آنها بر ضد ایران بوده است. در گام نخست یک سال پس از رخداد



بیروت یعنی در سال ۱۹۸۴، آمریکا ایران را به اتهام دست داشتن در آن، در زمره کشورهای پشتیبان تروریسم جای داد که سبب شد همه جهت‌گیری‌های قانونی و قضایی در آمریکا بر پایه همین عنوان یعنی «دولت پشتیبان تروریسم» بنیاد بگیرد. از این رو در دومین گام در سال ۱۹۹۶ کنگره آمریکا قانونی را به تصویب رساند که بر پایه آن، مصونیت دولت و دارایی‌هایش نباید نسبت به دولت‌های پشتیبان تروریسم اعمال شود و شهروندان آمریکایی زیان‌دیده از تروریسم می‌توانند بر ضد چنین دولت‌هایی در دادگاه‌های آمریکا دادخواهی کنند. در گام سوم، نوبت به قوه سوم یعنی قوه قضائیه رسید که بر پایه آن دستگاه قضایی آمریکا هم‌نوا با دولت و کنگره از سال ۲۰۰۳ رویه‌ای را بنیاد نهاد که دادگاه‌ها بدون ضابطه‌های روشن به محکومیت دولت‌هایی پردازند که از دید آمریکا پشتیبان تروریسم‌اند و در این میان بیشترین اتهام به ایران، بوده است.

رویه قضایی ضدایرانی

رویه قضایی در محکومیت دولت ایران در دادگاه‌های درون سرزمینی سه ویژگی دارد: نخست اینکه طرف دولت ایران، اشخاص حقیقی‌اند. زیان‌های وارده به اشخاص حقیقی در دادگاه‌های درون سرزمینی ستانده می‌شود نه در دادگاه‌های بین‌المللی (مگر در دیوان کیفری بین‌المللی). افزون بر این زیان‌های اشخاص حقیقی با درنگ داشتن زیان‌های مادی و معنوی است و چون شمار خواهان‌های پرونده بیش از هزار تن است، محکومیت ایران از جهت اندازه مبلغ پرداختی، بسیار بالا است. جدا از این، دولت به سختی می‌تواند با اشخاص حقیقی به سازش برسد یا برای اجرای حکم با آنها به گونه‌ای شایسته توافق کند؛ به ویژه آنکه این اشخاص از وکیلان دادگستری بهره می‌جویند که در هر حال در پی برنده شدن و سود خویش‌اند و گاه از دارایی‌های مصادره‌ناپذیر نیز فرو نمی‌گذارند؛ برای نمونه در سال ۲۰۰۳ قاضی دادگاه فدرال آمریکا ادعای وکیل بزه‌دیدگان در دست داشتن ایران در رخداد بن یهودا را پذیرفت و طی یک حکم غیابی ایران را به دلیل پرداخت سالانه بین ۵۰ تا ۱۰۰ میلیون دلار در سال به سازمان‌هایی که آنان را «سازمان‌های تروریستی از جمله حماس» خواند، محکوم کرد. در ۴ سپتامبر ۱۹۹۷ فلسطینی در یک اقدام انتحاری با حمله به فروشگاه بن یهودا که یکی از مراکز اصلی در بیت‌المقدس و محل تجمع تعداد زیادی از یهودیان است، این محل را منفجر کرد که در اثر آن پنج تن کشته و بیش از ۱۹۰ نفر مجروح شدند که در میان مجروحان چندین تبعه آمریکایی نیز

وجود داشتند. با عدم حضور ایران در آن دادگاه، حکمی مبنی بر پرداخت ۴۲۳/۵ میلیون دلار غرامت به شاکیان صادر شد و قرار شد این پول از طریق فروش و حراج سرمایه‌های ایران در آمریکا پرداخت شود؛ ولی چون پیش از آن، دارایی‌های ایران از سوی دولت آمریکا توقیف شده بود؛ یافتن دارایی برای شهروندان بزه‌دیده آمریکایی دشوار بود؛ از این رو وکلای بزه‌دیدگان و دادگاه‌ها به سمت دارایی‌هایی رفتند که از جهت حقوقی تملک ناشدنی‌اند یا تملک آنها با چالش‌های جدی حقوقی همراه است. در این میان دو دسته از این دارایی‌ها از سایرین برجسته‌تراند: نخست اموال تاریخی و فرهنگی به ویژه الواح هخامنشی و دوم اموال معنوی به ویژه نام دامنه مرتبه بالای کشوری (آی.آی). نسبت به الواح باستانی در تیر ماه سال ۱۳۸۵ در پی دادخواهی یک وکیل آمریکایی برای توقیف الواح مذکور، دادگاه فدرال ایالت ایلوی نویز-دادگاه محل استقرار موزه فیلد - تشکیل جلسه داد. وی در دادخواست خود ضبط و حراج الواح باستانی برای پرداخت غرامت به خانواده اسرائیلی‌هایی که یک یا چند تن از اعضای خانواده آنها توسط فلسطینی‌ها کشته شده‌اند، را خواستار شد که مورد موافقت دادگاه قرار گرفت. دانشگاه شیکاگو با استناد به اینکه مالکیت این اشیا در انحصار دو مؤسسه دولتی موزه ملی ایران و نیز سازمان میراث فرهنگی است، کوشید مانع از صدور حکم دادگاه شود اما قاضی دادگاه اصل مصونیت دولتی را ناکافی دانست و سرانجام به نفع شکات این پرونده رأی صادر کرد. این دادگاه روز ۲۸ ژوئن ۲۰۰۶ (هفتم تیر ۱۳۸۵) حکم داد که آثار تاریخی متعلق به دولت ایران که در دانشگاه شیکاگو در ایالت ایلوی نوی به امانت گذاشته شده است به منظور حراج توقیف شود تا از درآمد حاصله به

به معنای پشتیبانی از اقدام‌های آنها به ویژه در بیرون از محدوده دفاع از خویش نیست.

سوم اینکه رویه قضایی در محکومیت دولت ایران به آمریکا محدود نمی‌شود. این گمان هست که کشورهای پشتیبان آمریکا از همین رویه پیروی کرده و دارایی‌های ایران در برابر رخدادهای تروریستی پیشین را که به ایران نسبت می‌دهند، مصادره کنند که حتی چنین رویه‌ای آغاز شده است. در آبان ۱۳۹۱ دادگاهی در کانادا، دارایی دولت ایران، از جمله سفارت جمهوری اسلامی و مرکز فرهنگی در شهر تورنتو را توقیف کرد. این حکم در پی صدور حکم دادگاهی در آمریکا، صادر شده که ایران را به پرداخت ۱۳ میلیون دلار غرامت به یک خانواده آمریکایی محکوم کرده است.

واکنش متقابل

ایران نیز در واکنش به رویه قضایی دادگاه‌های آمریکایی سه سیاست اجرایی-خارجی، تقنینی و حقوقی-قضایی داشته است. در سیاست اجرایی و خارجی، رئیس‌جمهور و وزارت امور خارجه و دیگر نهادها و مقام‌ها، بدون ارزیابی از فرآیند قضایی پرونده‌ها به شتاب به محکومیت دیدگاه دیوان عالی آمریکا پرداختند. هرچند در این میان دولت دو سیاست بخردانه داخلی و بین‌المللی را نیز در پیش گرفت. از جهت داخلی، هیئت وزیران کارگروهی را با مسئولیت وزیر امور اقتصادی و دارایی برای بررسی مصادره دارایی‌های ایران در آمریکا پیش بینی کرد. ارزیابی این کارگروه نیز به بیانیه‌ای انجامید که همچنان بیان جمله‌های کلی و غیر حقوقی (مانند فشار کنگره و دولت بر دیوان عالی در ایجاد رویه ضدایرانی) در پیوند سیاسی و قضایی ایران و آمریکا و بخشی پوشیده و ناروشن از تقصیر دولت پیشین و نهادهای دیگر مانند بانک مرکزی است. با این حال این بیانیه بخشی از تقصیر را به گردن ایران از جهت بی‌احتیاطی در دنده‌بانی دارایی ایران در آمریکا در سال‌های پیش از تحریم بین‌المللی می‌گذارد. از جهت بین‌المللی نیز دولت کوشید تا از دریچه کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد که نزدیک به نیمی از کشورهای جهان را در بر می‌گیرد، اقدام آمریکا را نکوهش کند. کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد که ریاست دوره‌ای آن با ایران است، با صدور بیانیه‌ای از ایالات متحده به خاطر نقض مصونیت حاکمیتی دولت‌ها و نهادهای آنها انتقاد کرده و از آمریکا خواسته است تا به این اصل احترام بگذارد.

در سیاست تقنینی، مجلس شورای اسلامی بنا بر قانونگذاری متقابل داشته است. نخستین بار مجلس در آبان سال ۱۳۷۸، قانونی

خانواده‌های پنج شهروند اسرائیلی تبعه آمریکا که در انفجاری در بیت‌المقدس جان باختند؛ پرداخت شود. این رأی با تجدیدنظرخواهی رد شد و دارایی‌های تاریخی ایران در این مقطع به تملک شهروندان بزه‌دیده آمریکایی درنیامد. پس از الواح باستانی و کلای بزه‌دیدگان در یک اقدام غیرمعمول دست بر روی یک دارایی معنوی یعنی دامنه مرتبه بالای کد کشور ایران یا دات آی آر (.ir) گذاشتند که آن نیز با پیگیری آیکان به نتیجه نرسید.

دوم اینکه دولت ایران از جهت پیوند سیاسی با گروه‌هایی مانند حزب‌الله و حماس محکوم شده است و نه از جهت پیوند حقوقی؛ و گرنه دادگاه‌ها باید در آغاز به جهت حقوقی و نه سیاسی یا قانونی احراز کنند که ایران در اقدام‌های تروریستی نقش داشته است. با انکار ایران در پشتیبانی از اقدام‌های تروریستی، دلیل‌های قانع‌کننده‌ای برای اثبات اصل بزه یا رفتار زیان‌بار از سوی دادگاه ارائه نشده است. در مقابل، دادگاه‌ها به جای پرداختن به مباشران اقدام‌های تروریستی، فرض مسئولیت دولت ایران را تنها از این سه بعد احراز کرده‌اند: بعد نخست، ایران آشکارا از گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌الله حمایت می‌کند و این دو گروه مسئولیت اقدام‌های خشونت‌بار خود را پذیرفته‌اند. بعد دوم، بر پایه نگاه دولت آمریکا، ایران پشتیبان تروریسم است و سوم بر پایه قانون کنگره می‌توان از دولت پشتیبان بی‌آنکه مباشرت در اقدام تروریستی داشته باشد، زیان‌های مادی و معنوی گرفت. با استناد به این سه بعد، دادگاه‌های آمریکایی از استقلال و رسالت بنیادین در داوری بیرون رفته و درباره حضور موردی و مستقیم دولت ایران در رخدادهای تروریستی، جدا از گفته‌ها و بررسی‌های دولت آمریکا پژوهش نمی‌کنند؛ چه پشتیبانی از حماس یا حزب‌الله



یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵) ادعا شده که بر اساس قانون سال ۱۳۷۸، دادگاه‌های جمهوری اسلامی ایران تا کنون احکامی به ارزش ده‌ها میلیارد دلار به نفع اتباع جمهوری اسلامی ایران که از اقدامات خلاف قانون ایالات متحده خسارت دیده‌اند، صادر نموده‌اند. شیوه اجرای این احکام ناروشن است. از جهت حقوقی نیز دولت ایران دو شیوه رویارو داشته است. در شیوه نخست نسبت به محکومیت ایران در دادگاه‌های نخستین بی‌پروا بوده و نکوشیده است تا از خود در این دادگاه‌ها دفاع کند و آرای این دادگاه‌ها بیشتر غیابی بوده است. حتی تلاش‌های دانشگاه شیکاگو و آیکان بوده که به نوبت ضبط دارایی‌های تاریخی و معنوی ایران را ناشدنی کرده است. در شیوه دوم، دولت ایران و به ویژه بانک مرکزی با گزینش و کیلانی از آمریکا کوشید تا آرای محکومیت خود را در دادگاه‌های عالی نقض کند. در شیوه نخست دولت پروایی به فرجام پرونده‌ها نداشته و تنها از جهت مصونیت دولت‌ها از یک سو و تمرکز بر تنش در روابط سیاسی به پرونده‌ها می‌نگریسته است. در شیوه دوم نیز به طور ضمنی دولت ایران پذیرفته که دادگاه‌های آمریکا صلاحیت رسیدگی و صدور حکم بر ضد دارایی ایران را دارند و در مقام فرجام‌خواهی از آنها به دیوان عالی آمریکا برآمده است. این دوگانگی حقوقی در پیگیری پرونده‌ها هم سبب از دست دادن فرصت دفاع از ایران و هم دفاع ناقص در گام‌هایی از رسیدگی شده است.

راهبردهای حقوقی

از دید حقوق بین‌الملل مصونیت دارایی دولت از دو جهت دارایی‌های سیاسی و کنسولی و دارایی‌های غیرسیاسی و غیرکنسولی بررسی می‌شود. نسبت به دارایی‌های مکان‌های سیاسی و کنسولی، بر پایه ماده ۲۲ قرارداد وین درباره

برای جبران خسارت بزه‌دیدگان از اقدامات تروریستی آمریکا تصویب کرد به نام قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی. به موجب این ماده واحده اتباع ایرانی می‌توانند در موارد ذیل از اقدامات دولت‌های خارجی که مصونیت قضائی ناشی از مصونیت سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران و یا مقامات رسمی آن را نقض نموده باشند در دادگستری تهران اقامه دعوا کنند. در این صورت دادگاه محل مراجعه مکلف است به عنوان عمل متقابل، به دعوی مذکور رسیدگی و طبق قانون حکم مقتضی صادر نماید. فهرست دولت‌های مشمول عمل متقابل توسط وزارت امور خارجه تهیه و به قوه قضائیه اعلام می‌شود. این موارد بدین شرح است:

۱. خسارات ناشی از هرگونه اقدام و فعالیت دولت‌های خارجی که مغایر با حقوق بین‌المللی باشد از جمله دخالت در امور داخلی کشور که منجر به فوت، صدمات بدنی و روانی و یا ضرر و زیان مالی اشخاص گردد.

۲. خسارات ناشی از اقدام یا فعالیت اشخاص یا گروه‌های تروریستی که دولت خارجی از آنها حمایت نموده و یا اجازه اقامت یا تردد و یا فعالیت در قلمرو حاکمیت خود به آنان داده باشد و اقدامات مذکور منجر به فوت یا صدمات بدنی و روانی و یا ضرر و زیان مالی اتباع ایران گردد.

در اقدام بعدی در سال ۱۳۹۱، اختیارات دادگاه‌ها در پیگیری پرونده‌های شهروندان ایرانی به طرفیت آمریکا افزایش داده شد و در گام سوم مجلس شورای اسلامی، یکشنبه ۲۶ اردیبهشت ۹۵، با رأی موافق دو فوریت طرح الزام دولت به پیگیری اخذ غرامت از آمریکا را در نشست علنی تصویب کرد. بر پایه این طرح دولت موظف است راساً یا از طریق حمایت از اشخاص و اتباع جمهوری اسلامی ایران، اقدامات مقتضی از جمله اقدامات حقوقی را جهت جبران خسارت و اخذ غرامت کامل هم از جهت مادی و هم معنوی نسبت به رخدادهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، کودتای نوژه، جنگ تحمیلی، شهادت بیش از ۲۲۳ هزار تن و جانبازی و اسارت ۶۰۰ هزار تن، ترور بیش از ۱۷ هزار تن، حمله به سکوها نفتی، جاسوسی علیه ایران و انسداد و مصادره اموال ایران از سوی دولت آمریکا به عمل آورد. کلیات این طرح در روز دوشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۵ به تصویب رسید. سیاست قضائی ایران به ویژه در اجرای قانون سال ۱۳۷۸ از جهت محکومیت دولت آمریکا و شیوه اجرای احکام، شفاف نیست، هرچند در بیانیه کارگروه ایجاد شده از سوی هیئت وزیران (در تاریخ

پشتانزند. حتی از دید برخی دادرسان آمریکایی، مصونیت قضایی نسبت به دارایی‌های دولت دیگر، از سوی دادگاه و بر پایه نزاکت و برابری دولت‌ها که خود تشخیص می‌دهد، داده می‌شود. از سوی دیگر، نظام حقوقی آمریکا بر پایه برابری اسناد الزام آور بین‌المللی و مقرره‌های فدرال است که این خود به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد تا گاه برخلاف آنچه در اسناد بین‌المللی آمده ولی مستند به قانون‌های فدرال است، تصمیم بگیرند.

افزون بر این، کنگره آمریکا قانون‌های عام درباره تجویز محکوم کردن دولت‌های پشتیبان تروریسم و نیز قانون خاص درباره ایران از جهت جبران زیان‌های برخاسته از اقدام‌های تروریستی دارد. در سال ۲۰۱۲، کنگره آمریکا قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه را به تصویب رساند که به طور غیرمعمول و پرونده‌وار، مشخصاً اوراق قرضه متعلق به بانک مرکزی در حساب شرکت کلیراستریم در سیتی بانک نیویورک را برای پرداخت بخشی از ادعای خسارات مدعیان تعیین کرد. بدین حال، مصونیت قضایی دارایی‌های دولت ایران به طور ویژه از سوی قانونگذار آمریکا نادیده گرفته شده است؛ به ویژه آنکه پیوند تنش‌زا و نگرش منفی دولت آمریکا به دولت ایران، اتهام‌زنی‌های گسترده دو سوبه و نیز بی‌پروایی ایران نسبت به نگرش بین‌المللی بر ضد ایران از جهت پشتیبانی گروه‌های مبارز، این فرصت را از دادرسان آمریکایی گرفته که درباره خاستگاه مصونیت بر پایه برابری دولت‌ها و نزاکت بیاندیشند. به سخن دیگر نظام قضایی آمریکا، حقوق بین‌الملل را به سمتی برده که بیشتر کشورها نسبت به آن بی‌میل نیستند و آن اینکه مصونیت دولت‌ها نباید تا اندازه‌ای باشد که در برابر رخدادهای ضد حقوق بشری بی‌مسئولیت باشد؛ این استدلالی است که دستگاه قضایی ایران نیز نسبت به رخدادهای زیان‌باری که آمریکا مسبب آن بوده به آن ارجاع می‌دهد؛ با این تفاوت که ابزار اجرای حکم برای سامانه قضایی آمریکا فراهم است ولی برای ایران فراهم نیست.

از آنجا که مصادره دارایی‌های ایران از سوی دستگاه قضایی آمریکا و نسبت به شهروندان عادی انجام شده است، شکایت ایران به دادگاه‌های بین‌المللی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری نیز نتیجه‌ای نخواهد داشت؛ به ویژه آنکه برای طرح پرونده یا باید توافقی میان دو کشور درباره آن پرونده یا مستند به سندی الزام آور باشد که در این گونه از پرونده‌ها نیست.

نکنه برجسته‌تر آنکه، بر پایه بیانیه کارگروه هیئت وزیران مصادره نسبت به اموالی انجام شده که دولت نهم در مقام

روابط سیاسی مصوب ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ که عموم کشورها از جمله ایران و آمریکا به آن ملحق شده‌اند، اماکن مأموریت، مصونیت دارند و کشور پذیرنده جز با رضایت رئیس مأموریت حق ورود به این اماکن را نخواهد داشت. کشور پذیرنده وظیفه خاص دارد کلیه تدابیر لازم را به منظور اینکه اماکن مأموریت مورد تجاوز و خسارت قرار نگرفته و آرامش و شئون آن متزلزل نگردد، اتخاذ نماید. اماکن مأموریت و اسباب و اثاث و اشیای دیگر موجود در آن همچنين وسایل نقلیه مأموریت مصون از تفتیش و مصادره و توقیف و یا اقدامات اجرایی خواهد بود. این حکم برای اماکن کنسولی نیز صدق می‌کند. ولی نسبت به دارایی‌های غیرسیاسی و کنسولی دولت، کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص مصونیت‌های قضایی دولت‌ها و دارایی‌هایش مصوب دسامبر ۲۰۰۴ حاکم است که ایران به آن پیوسته ولی دولت آمریکا به آن نپیوسته است. طبق ماده ۵ این پیمان، یک دولت در رابطه با خود و اموال خویش از صلاحیت محاکم دولت دیگر با رعایت مفاد این کنوانسیون از مصونیت برخوردار است. این کنوانسیون هنوز اجرایی نشده است. از این جهت مستند استواری برای ایران هم از جهت اجرایی نشدن و هم از نگاه عضویت نداشتن آمریکا در آن نیست.

مصونیت دارایی‌های دولت نسبت به دادگاه‌های دولت دیگر، مفهومی پویا در حقوق بین‌الملل است و با آنکه سند الزام آور جهانی در این زمینه نیست، شناسایی آن بیشتر وابسته به رویه و عرف بین‌الملل است. رویه و عرف بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی گرایش به این داشته تا مصونیت مطلق دارایی دولت از جهت قضایی را با مصونیت محدود جابجا کند. در این میان دادگاه‌های آمریکا



گزینه در این زمینه دارد؛ نخست؛ سیاست قضایی متقابل که به طور طبیعی هر کشوری در برابر کشور دیگر به کار می‌گیرد، ولی چون دسترسی به دارایی‌های آمریکا برای دادگاه‌های ایران دشوار است، این سیاست با چالش اجرایی و برخورداری واقعی خواهان‌های ایرانی از جبران زیان همراه خواهد بود.

دوم، تلاش برای حمایت و محافظت از دارایی‌های توقیف نشده یا توقیف شده ولی هنوز مصادره نشده، چرا که دیدگاه دیوان عالی می‌تواند همانند یک رویه برای پرونده‌های آینده نیز به کار آید؛ به گونه‌ای که سیاست آمریکا در برابر ایران، از سیاست خارجی و تقنینی تهاجمی به سمت سیاست قضایی تهاجمی برود که هم شهروندان آمریکایی و هم کشورهای جهان سیاست قضایی که مستند به قانون و اصول حقوقی است را بیشتر از سیاست خارجی و تقنینی می‌پذیرند. سوم آنکه با دوری از سیاست‌های شتاب‌زده و سخنان تند، از دریچه سیاست خارجی به ویژه در فضای پس‌اجرام، اجرای احکام قطعی را با رایزنی با دولت آمریکا به گونه‌ای پیگیری کنند که همراه با چانه زنی با برندگان دعوا و نیز نحوه مناسب اجرای حکم با شرکت دو دولت ایران و آمریکا باشد. در کنار اینها، ایران باید همچنان پیگیر مشروعیت صدور احکام از این جهت که به چه دستاویزهای حقوقی، ایران به عنوان پشتیبان اقدام‌های تروریستی شناسانده شده، باشد و می‌تواند در یک فضای کم تنش به طرح دوباره دعوی بکوشد تا افزون بر احراز بیگناهی‌اش در پشتیبانی از رخداد‌های تروریستی، همه احکام صادره در این زمینه نیز باطل شود.

تصدی‌گری یعنی از باب خرید اوراق بهادار دلاری انجام داده است. به سخن دیگر مصادره نسبت به دارایی‌هایی بوده که از درِ تصدی‌گری سرمایه‌گذاری شده بودند و نه اعمال حاکمیت. اعمال حاکمیت از باب خدمات رسانی عمومی به مردم ایران و بیشتر با دارایی‌های سیاسی و کنسولی پیوند دارد ولی اعمال تصدی به اقدام دولت همانند اشخاص حقیقی یا حقوقی گفته می‌شود که در مقام تجارت یا صادرات و واردات یا سرمایه‌گذاری است. مصونیت قضائی نسبت به دارایی‌های مرتبط با اعمال حاکمیت هم با اسناد الزام‌آور و هم با عرف و رویه بین‌المللی استوار شده است ولی این مصونیت نسبت به تصدی‌گری و یا حتی اموال معنوی در حال رنگ باختن است. به ویژه آنکه ایران نیز با تصویب قانون متقابل، مصونیت قضایی دارایی‌های آمریکا را نپذیرفته و به گونه‌ای هر دو کشور بر پایه این اقدام قضائی متقابل رفتار حقوقی خود را تنظیم کرده‌اند. این نکته را باید یادآوری کرد که دارایی‌های ایران نه از آن دولت بلکه در مالکیت بانک مرکزی شمرده شده که دیوان به آن توجه نکرده است. بانک مرکزی در ایران همانند بیشتر کشورها به موجب قانون خاص پدید آمده و بخشی از دولت نیست. از این رو، دارایی‌های این نهاد عمومی نباید برای جبران زیان نهادی دیگر یعنی دولت به کار گرفته شود ولی دادگاه‌های آمریکایی واژه دولت ایران را در معنای عام آن به کار گرفته‌اند و نه در معنای خاص یعنی قوه مجریه.

نتیجه‌گیری

نپذیرفتن فرجام‌خواهی و کیلان بانک مرکزی ایران از سوی دیوان عالی آمریکا و پیرو آن، برخورداری خواهان‌های پرونده از دارایی‌های توقیف شده ایران و سپس پشتیبانی دولت اوپاما و کنگره از این اقدام قضایی، به مثابه کشاندن تنش‌های سیاسی و تقنینی آمریکا و ایران به حوزه قضایی است. از جهت حقوقی، ایران گزینه‌ای روشن برای برگرداندن دارایی مصادره شده و نقض آرای صادر شده در این باره ندارد؛ به ویژه آنکه حقوق بین‌الملل در زمینه مصونیت قضایی دارایی‌های دولت در کشور دیگر، رویه و اسناد فراگیر و مشخصی در اختیار ندارد. بدیهی است که سیاست قضایی در پیوند ایران و آمریکا در پی سیاست خارجی و تقنینی پدید آمده ولی از دو سیاست دیگر استوارتر و قطعی‌تر است؛ از این رو دگرگونی در سیاست خارجی و حتی تقنینی آسان‌تر از سیاست قضایی است ولی در همان حال سیاست قضایی پیرو سیاست‌های خارجی و تقنینی بنیاد می‌گیرد. ایران نیز سه